

فصلنامه لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال ششم، دوره جدید، شماره بیستم، تابستان ۱۳۹۴، ص ۲۵-۴۴
فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر پایداری معاصر
(مورد پژوهی شخصیت مسیح^(ع)) *

عبدالعلی آل بویه لنگرودی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ره)

مرتضی امیری

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ره)

چکیده

شاعر پایداری معاصر عربی آگاه و مسئول است؛ آگاه از آنچه در جهان پیرامون او می‌گذرد و مسئول در برابر سرنوشت ملت و کشورش. او برای تحقق آزادی، عزت و استقلال برای مردم کشورش از همه ابزارها و سازکارها بهره می‌گیرد تا شعر در مسیر مقدس مردم سرزمینش به پیش رود. از جمله این سازکارها توجه او به سنت‌های گذشته است و برای آنکه سخنش هم تأثیرگذار باشد و هم ارزش هنری خویش را حفظ کند، به سراغ شخصیت‌های گذشته می‌رود از شخصیت‌های تاریخی گرفته تا شخصیت‌های دینی، و با فراخواندن خویش‌کاری‌های آن‌ها ناگفته‌های خود را از زبان آنان بیان می‌دارد. این امر گاه در شگرد نقاب رخ می‌نماید، گاه با بکارگیری اسطوره‌های ملی و جهانی خود را نشان می‌دهد و سرانجام با فراخوانی شخصیت‌ها رسالت خود را به انجام می‌رساند. این جستار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شخصیت مسیح^(ع) و کاربرد آن در شعر پایداری معاصر عربی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در شعر پایداری معاصر حضرت مسیح^(ع) بیشتر در معنای نمادین خاص بکار رفته است؛ مانند درد و رنج، زندگی‌بخشی از رهگذر مرگ، منجی‌رهایی‌بخش، امید و امیدواری، جاودانگی، رستاخیز و پیروزی. شاعر معاصر خواسته است با الهام از این شخصیت‌ها روحیه آزادی-خواهی، امید به آینده و مبارزه و فداکاری در راه هدف را در میان مردم ستمدیده خود زنده کند، و آنان را از واقعیت تلخی برهاند که دامگیرشان شده است تا آینده‌ای را برای آنان رقم بزنند که در سایه عزت و استقلال کشورش ارزش‌ها حاکمیت یابند، اخلاص و پاکی سرمشق همه گردد و دروغ و ناپاکی از آن رخت بریندد و ایمان و صداقت بر همه جا حکمفرما باشد.

کلمات کلیدی: ادبیات پایداری، شعر معاصر عربی، فراخوانی شخصیت‌های دینی، مسیح^(ع).

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۴/۰۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۱۹

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: alebooye@hum.ikiu.ac.ir

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

شعر معاصر عربی، در مسیر رشد و بالندگی خود فراز و نشیب‌های زیادی را به خود دیده است. در آغاز می‌کوشید تا عظمت گذشته خود را باز یابد؛ از این رو، بیشتر در پی احیای دوباره شعر گذشته‌نگار بود تا نوآوری در شکل و محتوا. رفته رفته از گذشته خود فاصله می‌گیرد و در اثر رخنه فرهنگ بیگانه به درونگرایی و خیال پردازی روی می‌آورد؛ ولی نمی‌تواند این راه را تا آخر بپیماید؛ زیرا تحولات شتابان جامعه جهانی آن روز از دو رویداد بزرگ جنگ جهانی اول و دوم گرفته تا موضوع فلسطین، دیگر به او مجال نمی‌داد که درونگرایی پیشه کند و خود را تافته ای جدا بافته از جامعه ببیند. شاعر معاصر نیز همه تلاش خود را بکار می‌گیرد تا ضمن همراهی و همدردی با مردم و در اوج تهاجم بیگانه در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و دینی، از یک سو به مردم آگاهی بخشد و از دیگر سو با این تهاجم رویارویی کند. از این رو، نگاه خود را تغییر می‌دهد و در این میان می‌کوشد در همه عرصه‌های آن دست به نوآوری بزند. لذا ساختار کهن شعر عربی را می‌شکند، و خود را با خواسته‌های مردم همراه می‌سازد؛ زیرا شاعر معاصر دیگر به خود تعلق ندارد و نمی‌تواند به دردها و رنج‌های مردم بی‌اعتنا باشد و تنها دلمشغولی‌های خود را به زبان آورد و شعری فردی و شخصی بیافریند؛ زیرا نگاه او به شعر و رسالت آن، از ریشه متحول شده است. به همین سبب، همه ابزارها و سازکارها را بکار می‌گیرد تا شعر در مسیر مقدس مردم سرزمینش به پیش رود؛ از جمله این سازکارها توجه او به سنت گذشته خود و به نوعی نوید بازگشت به خویشتن و سرمایه‌های معنوی خود است. برای آنکه سخنش هم تأثیرگذار باشد و هم ارزش هنری خویش را حفظ کند به سراغ شخصیت‌های گذشته می‌رود؛ از شخصیت‌های تاریخی و دینی گرفته تا شخصیت‌های ادبی، و آنان را به کمک فرا می‌خواند و ناگفته‌های خود را از زبان آنان بیان می‌دارد. این امر گاه در شگرد نقاب رخ می‌نماید، گاه با بکارگیری اسطوره‌های ملی و جهانی، خودنمایی می‌کند و سرانجام با فراخوانی شخصیت‌ها رسالت خود را به انجام می‌رساند؛ به عبارت دیگر، شاعر معاصر عرب، شاعری آگاه و مسئول است؛ آگاه از آنچه در جهان پیرامون او می‌گذرد و مسئول در برابر سرنوشت ملت و کشورش. او همه توان خود را بکار می‌گیرد تا آزادی، عزت و استقلال را برای شهروندانش به ارمغان آورد. او می‌خواهد با تمام وجود در خدمت مردم باشد، به آنان آگاهی ببخشد، با استعمار بستیزد، پیام آور آزادی باشد و قلم تنها سلاحی است که در اختیار دارد. او می‌خواهد خود و

مردم را از واقعیت تلخی برهاند که دامنگیرشان شده است، و آینده‌ای را برای آنان رقم بزند که در سایهٔ عزت و استقلال کشورش ارزش‌ها حاکمیت یابند، اخلاص و پاکی سرمشق همه باشد و دروغ و ناپاکی از آن رخت بر بندد و ایمان و صداقت بر همه جا حکمفرما باشد. او از حضور بیگانگان و استعمارگران در وطنش رنج می‌برد، با چشم خود نظاره‌گر به یغما رفتن سرمایه‌های ملی است؛ از سرمایه‌های طبیعی گرفته تا سرمایه‌های انسانی. پس چگونه می‌تواند مهر خاموشی بر لب داشته باشد. اینجاست که به هر زبانی می‌خواهد مقاومت کند و از حقوق ملت دفاع نماید. این همه خود را در قالب شعر مقاومت و پایداری نشان می‌دهند. وقتی شاعر عرصه را برای بیان صریح خواسته‌های خود آماده نمی‌بیند به زبان نماد و رمز روی می‌آورد. از این رو، شعر معاصر عربی بویژه شعر مقاومت سرشار از این نمادهاست. یکی از صاحب نظران عرصهٔ شعر معاصر می‌نویسد: «بهره‌گیری از نماد و رمز یکی از ویژگی‌های شعر و ادب معاصر عربی است که آن را از شعر و ادب قدیم متمایز می‌سازد.» (عشری زاید، ۱۹۸۰م: ۲۰۴)

محمد علی کندی در کتاب «نماد و نقاب در شعر معاصر عربی» استفاده از زبان نماد را از نشانه‌های تحول شعر در دورهٔ معاصر به شمار می‌آورد و می‌نویسد: «از جمله علل چنین تحولی می‌توان به روی آوردن شاعر به نمادها و نشانه‌ها اشاره کرد که با استفاده از این سمبل‌ها بدون اینکه خود در معرض خطر و نابودی قرار گیرد، می‌توانست افکار خود را بیان کند. این شیوه زمانی کارایی بیشتری دارد که استبداد و خشونت بر جامعه حکم فرما باشد و صاحبان اندیشه و بیان به مبارزه، مقاومت و مخالفت با اسالیب و ابزارهای آن برخیزند. از گذشته دور تاکنون چه بسا شاعران و نویسندگانی بوده‌اند، بدون اینکه خود در معرض خطر قرار بگیرند، برای بیان ایده‌ها و افکار خود به اسلوب‌های مختلفی روی آورده‌اند؛ زیرا شاعر باید بهتر از دیگران مخاطره آمیز بودن مخالفت آشکار و بی‌پرده با استبداد و افشاگری علیه آن را درک کند؛ آن هم در جوامعی که رژیم‌های سیاسی و نظام‌های اجتماعی بر آن حاکم باشند که با سیاست تشویق و ترهیب و با استفاده از تمام توانمندی‌های خود در جهت تداوم و ثبات حکومت و موجودیت خود تلاش می‌کنند و با نوگرایی و تحولات جدید به مبارزه برمی‌خیزند؛ جوامعی که چیزی از آزادی نمی‌دانند و با الفبای مردم سالاری آشنا نیستند و هیچ هنری جز کشتار و خونریزی ندارند. شاعرانی که در میان ملت‌های آزادی‌خواه زندگی می‌کنند و آن را می‌ستایند؛ ولی به فکر دستیابی به آن نیستند. دربارهٔ آزادی سخن می‌گویند و به آن چشم می‌دوزند؛ ولی آن را به درستی نمی‌شناسند باید چنین شرایطی را بهتر درک کنند.

سقراط به اتهام گمراهی و کفرورزی، ارتداد و دیندار نبودن به مرگ محکوم شد؛ زیرا دیده‌ها و خواسته‌هایش را بی‌پرده و بی‌نقاب می‌گفت؛ آن هم در زمانی که شاعران و نویسندگان معاصر وی که همان کاستی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را به شیوه‌های فنی و روش‌های خاص، غیرمستقیم بیان می‌کردند، از مرگ حتمی نجات یافتند. از آن زمان به بعد شاعران و ادبا به فکر چاره‌جویی افتادند و از هر ابزاری در این زمینه کمک گرفتند تا بتوانند افکار و عقاید خود را به طور غیرمستقیم بیان کنند. آنان برای بیان دیدگاه‌های خود در مورد موضوعات فراگیر انسانی به چنین شیوه‌ای روی آوردند.» (کندی، ۲۰۰۳م: ۹) خالد الکرکی در کتاب «الرموز التراثیه فی الشعر العربی المعاصر» دیدگاهی را از عبدالمعطی الحجازی، از پیشگامان شعر معاصر عرب، نقل می‌کند و می‌گوید: «نمادی که شاعر عرب بکار می‌برد، در واقع می‌خواهد که بر واقعیت نامناسب و فاسد خود بشورد و به واقعیتی بهتر و آرمانی‌تر برسد.» (الکرکی، ۱۹۸۹م: ۲۴) شاعر معاصر عرب از نمادها، نقاب‌ها و اسطوره‌های گوناگونی بهره می‌برد، از جمله این نمادها، می‌توان به نمادهای دینی اشاره کرد.

با وجود این، این پژوهش در پی پاسخگویی به این دو سؤال است که شخصیت مسیح^(ع) از چه جنبه‌هایی مورد اهتمام شاعران معاصر بویژه در شعر پایداری قرار گرفته است؟ و شاعران برای چه مفاهیمی از این شخصیت بهره گرفته‌اند؟

۲-۱ پیشینه تحقیق

بررسی موضوع فراخوانی شخصیت‌های تاریخی و دینی همواره مورد اهتمام پژوهشگران بوده و هست. در این خصوص پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته است. درباره فراخوانی شخصیت‌های دینی می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: مقاله «حضور نمادین پیامبران در شعر معاصر عربی» (۱۳۸۸ش) عباس عرب و محمدجواد حصار (مجله زبان و ادبیات عربی، شماره یکم)؛ نگارندگان این مقاله معتقدند که فراخوانی صورت گرفته از پیامبران یک فراخوانی هدفمند و با دلالت‌های نو است که هدف از آن، افزودن ارزش هنری اثر ادبی از طریق ارایه دلالت‌های گوناگون از یک نماد دینی است. مقاله «فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر نزار قبانی» (۱۳۹۱ش) از کبری خسروی و دیگران (نشریه لسان مبین، شماره هفتم) که در آن نویسندگان فراخوانی شخصیت‌های دینی را در اشعار نزار قبانی بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بازتاب پربسامد شخصیت حضرت محمد^(ص)، حضرت مسیح^(ع) و امام حسین^(ع) برای بیان امید به آینده، آزادی و ایجاد شور انقلابی و برانگیختن حس نوع دوستی و بیان رنج انسان معاصر

بکار رفته است. مقاله «بررسی شخصیت مسیح در شعر خلیل حاوی» (۱۳۹۲ش) نوشته هادی رضوان و نسرين مولودی (نشریهٔ ادب عربی، شمارهٔ دوم، سال پنجم) پژوهشگران این مقاله با رویکرد اسطوره ای به بررسی این نماد پرداخته و دریافته‌اند که مسیح از دیدگاه شاعر در کنار «تموز» اسطورهٔ رستاخیز قرار می‌گیرد و با آن درهم می‌آمیزد و با معانی والایش وجودی یگانه می‌یابد؛ آنچنان که گویی مسیح خود «تموز» است که در قالبی متفاوت ظاهر شده است. با وجود این، جستار حاضر به بررسی شخصیت مسیح و چگونگی فراخوانی آن در شعر پایداری معاصر می‌پردازد و ابعاد و دلالت‌های این شخصیت دینی را از دیدگاه برخی از شاعران پیشگام معاصر تحلیل و بررسی می‌کند.

۲. ادبیات مقاومت

ادبیات مقاومت ادبیاتی است که آزموده‌های مبارزاتی نسلی مقاوم و مبارز را - که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران به حریم ارزش‌های ملی و انسانی به پا خاسته است - برای نسل‌های آینده در بیان فخیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند. ادبیات مقاومت صدای مقاومتی است که هرگز خاموش نمی‌شود. ادب مقاومت از نوع ادب متعهد و سیاسی است و محتوای آن بیان تلاش‌ها، اخلاص عمل‌ها، ایثارها، رزم‌ها و محرومیت‌ها و مظلومیت‌های ملتی است که برای دفع تجاوز نظامی، فرهنگی، دینی، سنتی، ملی دشمنان قد برافراشته و در این مسیر رنج دیده و حرمان کشیده است. (آیین‌وند، ۱۳۷۲ش: ۳۴)

می‌توان ادبیات پایداری را به هر نوع ایستادگی و رویارویی انسان اطلاق کرد که در قالب شعر و نثر گسترش می‌یابد. در این صورت، سروده‌های نخستین انسان در ستیز با عناصر طبیعت و عوامل مرموز مؤثر در سرنوشت، نوشته‌ها و سروده‌هایی که ستیز انسان با خویش و خواهش‌های شکننده و اسارت‌آفرین را بازمی‌گویند و همه آثاری که به جنگ‌های تاریخ ملت‌ها مربوط می‌شود در قلمرو ادبیات پایداری قرار می‌گیرد. بنابراین ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا متجاوزان بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی هنرمندانه و ادیبانه پرده بر می‌دارد. این ادبیات به مبارزه و پایداری در مقابل جریان‌های ضد آزادی و ایستادگی در برابر آنان تشویق می‌کند و متضمن رهایی، رشد و بالندگی جوامع انسانی است. (شکری، ۱۳۶۶ش: ۱۱)

ادبیات مقاومت رویارویی با همه گونه‌های استعمار و استثمار است؛ زیرا که تأثیر سلاح به عرصه جنگ محدود می‌شود؛ ولی تأثیر سخن پیوسته ادامه دارد. (الحسین، ۱۹۷۲م: ۱۲) به بیان دیگر ادبیات مقاومت، صدای مقاومی است که هرگز خاموش نمی‌شود و پایانی نمی‌شناسد. تعبیری است که هیچ گاه از مردم فاصله نمی‌گیرد، اگر چه شمشیرها و سر نیزه‌ها مردم را رها کرده باشند. ادبیات مقاومت گاه بانگ بلندی است که پیوسته رساتر می‌شود و همیشه سلاح را برای مبارزه به کمک می‌گیرد و گاه رنگ نجوا می‌گیرد تا آلام دردمندان مقاومت ملی را مرهم می‌نهد؛ اما هرگز خاموش نمی‌شود. این ادب پیوسته با مردم است و با حالات و مناسبات آنان در رویارویی با دشمن همسو و همساز و با جزر و مدهای زندگیشان همراهی دارد. (آیینه‌وند، ۱۳۷۰ش: ۳۴)

۳. فراخوانی شخصیت‌های دینی

فراخوانی شخصیت‌های دینی یا تاریخی بر دو نوع است: «اول فراخوانی مستقیم است؛ در این شیوه، عناصر مربوط به شخصیت‌ها- همانگونه که خواننده آن را می‌شناسد- فراخوانده می‌شود. بنابراین نباید انتظار داشت که گستره خیالی شاعر به افق‌های جدید از معانی گشوده شود. دوم فراخوانی غیرمستقیم است که در این شیوه شخصیت‌ها برای تفسیر تجربه‌های معاصر شاعر بکار گرفته می‌شوند؛ زیرا این تجربه‌ها در این چشمه‌های جوشان نهفته است و وجود چنین چشمه‌های جوشانی در شعر می‌تواند ضمیر ناخودآگاه مخاطبان را به سوی خود فرا بخواند و شاعر و مخاطب را همصدا کند.» (عرب، ۱۳۸۸ش: ۱۱۸) علی‌عشری زاید در کتاب «استدعاء الشخصیات التراثية» می‌نویسد: «شاعر پایداری شخصیت‌های خود را از پنج منبع میراث دینی، میراث تاریخی، میراث ادبی، میراث صوفی و فولکلور دریافت می‌کند. میراث دینی از سه بخش پیامبران، شخصیت‌های مقدس؛ چون فرشتگان و اشخاص فرومایه؛ چون شیطان و قابیل تشکیل می‌شود.» (عشری زاید، ۱۹۹۷م: ۹۳ و الیافی، ۱۹۹۳م: ۷۶) وی در ادامه می‌نویسد: «شایع‌ترین شخصیت‌های دینی که در شعر معاصر عربی به آن پرداخته شده، شخصیت پیامبران است، و این امر جای شگفتی ندارد؛ زیرا از گذشته پیوندی استوار میان شاعران و پیامبران وجود داشته است؛ از جمله این پیوندها آن است که هر دو حامل رسالت برای مردم اند، با این تفاوت که رسالت پیامبران، آسمانی است؛ ولی هر دو در مسیر رسالت خود متحمل دردها و رنج‌های فراوان می‌شوند و در میان قوم خود غریبانه زندگی می‌کنند، حتی از سوی آنان مورد حمله قرار می‌گیرند و آزار و اذیت می‌شوند و یا در بهترین حالت، جایگاه و رسالت آنان از سوی مردم فهمیده نمی‌-

شود. با وجود این، هم شاعر و هم پیامبر هر دو با قدرتی برتر و غیبی در ارتباط هستند و به همین سبب است که شاعران دوست دارند، احساس شاعرانهٔ خود را که پیش از سرودن شعر به آنان دست می‌دهد با حالتی که - به هنگام دریافت وحی بر پیامبران عارض می‌شود - همانند سازند؛ به همین سبب شاعران شخصیت‌های پیامبران را برای بیان تجربه‌های امروزی خود به عاریه می‌گیرند.» (همان: ۷۷)

۴. سیمای مسیح^(ع) در شعر پایداری

مسیح، پیامبر نام آشنای شاعران معاصر است. تقریباً شاعری نیست که نامش را بر زبان جاری نکرده باشد؛ مسیح که زندگیش با درد و رنج، صبر و شکیبایی، تلاش در جهت آزادی و مبارزه و پایداری در راه هدف همراه است، نمادی است برای همهٔ ارزش‌های انسانی و شاعران کوشیده اند تا با او همذات‌پنداری کنند و از فضیلت‌های اخلاقی و انسانی او سرمشق بگیرند؛ از این رو هر جا پای مقاومت به میان می‌آید، نام مسیح هم جلوه‌گری می‌کند. «گویی شاعران معاصر تجربه‌ها و پیوندهای بیشتری را میان خود و جریان‌های زندگی امروز و تجربه‌های مسیح می‌یابند، لذا نسبت به شخصیت دیگر پیامبران، با او احساس آزادی بیشتری دارند، موضوع به صلیب کشیده شدن، فدادهی و زندگی از رهگذر مرگ، سه مفهومی است که توجه شاعران را بیشتر به خود جلب کرده است.» (همان، ۸۲) «احمد عرفان الضاوی» در کتاب «التراث في شعر رواد الشعر الحديث» نمادهای بکار رفته در شعر معاصر را به هفت دسته تقسیم می‌کند که عبارت است از: نمادهای درد و رنج، گمراهی و انحراف، رهایی، تسلیم‌ناپذیری و پایداری، تسلیم و شکست، رستاخیز و نمادهایی که بر عظمت از دست رفتهٔ گذشته دلالت دارند.» (الضاوی، ۱۹۹۸م: ۲۳) وی در ادامه و در ذیل نمادهای درد و رنج می‌نویسد: «شاعران پیشگام معاصر در سایهٔ درد و رنجی که از حاکمان می‌دیدند، نمادهای بسیاری را در شعر خود بکار بردند که سرشار از مفاهیم و معانی بود، آنان از این طریق می‌خواستند از دردها و رنج‌های خود و ملت ستم‌دیده که با سرکوب و شکست روبرو بودند پرده بردارند؛ شعرهایی که در این زمینه سروده شده است، گواه و شاهد صدقی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان عرب، در آن روز است. و نمادهای استفاده شده در این اشعار نمادهایی آرمانی است که ویژگی‌های آن با خواسته‌های این شاعران همخوانی دارد؛ بویژه شخصیت مسیح^(ع) که شاعران بسیار سخاوتمندانه آن را

بکار گرفتند؛ زیرا سرشار از معانی و مفاهیمی است که با بسیاری از تجارب شاعران همخوانی و هماهنگی دارد.» (همان: ۲۶)

توجه به شخصیت مسیح تا آنجا پیش می‌رود که برخی از شاعران در قصایدی مستقل به آن می‌پردازند، که از آن جمله می‌توان به بدر شاکر سیاب و عبدالوهاب البیاتی اشاره کرد. سیاب در قصیده مستقلی به نام «المسیح بعد الصلب» با مسیح همراه می‌شود. عبدالوهاب البیاتی نیز برای بیان تجربه‌های امروزین خود از شخصیت مسیح بهره می‌برد که قصیده «المسیح الذی أعید صلبه» از آن جمله به شمار می‌رود. بدین ترتیب نام و شخصیت مسیح به یکی از پرکاربردترین شخصیت‌های دینی فراخوانده شده در شعر معاصر تبدیل می‌گردد که در ذیل به برخی از مهمترین مفاهیمی اشاره می‌شود که شاعران به آن توجه داشته‌اند:

۱-۴ نماد درد و رنج

شاید سیاب اولین شاعری باشد که به استفاده از داستان زندگی حضرت مسیح^(ع) در اشعارش پرداخته است. «او هیچ نمادی را بهتر از مسیح نمی‌یابد که بتواند همه تجربه‌های خود را از زبان او بیان کند، لذا دردها و رنج‌هایی را که در نتیجه ظلم سیاسی و اجتماعی، او و خانواده و مردمش بر دوش می‌کشند، با بهره‌گیری از جریان به صلیب کشیدن بر اساس مفاهیم دین مسیح بیان می‌کند. او با اینکه مسلمان است؛ اما مانند شاعران بسیار دیگر از نمادهای دین مسیح بهره می‌برد؛ زیرا این ظرفیت را در شخصیت مسیح می‌بیند که بتواند در بیان دردها و رنج‌ها او را همراهی کند.» (الضواوی، ۱۹۹۸م: ۲۶) در واقع نماد صلیب بیان‌کننده همه این دردها و رنج‌هاست که انسان امروز بویژه شاعر معاصر آن را بر دوش می‌کشد. سیاب در قصیده «غریب علی الخلیج» دردهای غربت و شوق به وطن را به تصویر می‌کشد. او که در غربت سرود آزادی عراق را بر لب زمزمه می‌کند، در گرمای غروب بر روی شنزار کنار خلیج می‌نشیند و چشمان سرگردان خویش را در خلیج می‌گرداند؛ او که عشق به وطن در تمام وجودش موج می‌زند، دیده بر افق می‌دوزد، ناگهان صدایی در درونش عراق را فریاد می‌زند، موج با او هم ناله می‌شود، باد با او هم صدا می‌گردد، همه عناصر حیات فریاد «ای عراق» سر می‌دهند. او خورشید سرزمینش را از همه جا زیباتر می‌داند، و حتی تاریکی نیز وقتی عراق را در آغوش می‌کشد از همه‌جا زیباتر است. او که با اندوه و رنج و در آرزوی آزادی کشورش در شهرهای غربت و روستاهای دور گام برمی‌دارد، خود را مسیحی می‌داند که صلیبش را در تبعیدگاه بر دوش می

کشد. بدین ترتیب با «مسیح همزاد می‌گردد تا هم وطنانش را متوجهٔ این فاجعهٔ غم‌انگیز نماید و آنان را با خود همراه سازد.» (عرب، ۱۳۸۸:ش:۱۱۹)

«بين القرى المتهيبات خطاي و المدن الغريبة/ غنيت تريتک الحبيبة/ و أنا المسيح يجرّ في المنفى صليبه...»
(السياب، ج ۱/۱۱۲)

یعنی: در میان روستاهای وحشت زده و شهرهای غریب سیر می‌کنم، خاک عزیزت ترانه‌ام بود، من آن مسیحی هستم که صلیب خود را به دور از وطن دنبال می‌کنم.»
عزالدين المناصرهٔ دیگر شاعر فلسطینی است که در تحمل این دردها و رنج‌ها به مسیح متشبه می‌گردد، او برای به تصویر کشیدن یک تراژدی حزن‌انگیز از درد و رنج و دربه‌دردی، همهٔ عناصر مرتبط با رنج مسیح را فرامی‌خواند و لشکریان مغول نماد اشغالگران قرار می‌دهد.» (همان: ۱۲۰)

«أنا و المسيح/ مشينا على الشوك/ ثمّ المسامير/ ثمّ جرننا وراء الخيول/ و كانت ورائي جيوش المغول...»
(المناصرة، ۱۹۹۴م: ۶۰۳)

یعنی: من و مسیح بر خارها و میخ‌ها گام نهادیم، پس از آن ما را با اسب‌ها به زمین کشیدند، لشکریانی از مغول به دنبال ما به راه افتادند.

خلیل حاوی نیز در شعر (حب و جلجله) موضوع به صلیب کشیدن را آنگونه که در سنت دین مسیح به آن پرداخته شده، دستمایهٔ خویش قرار می‌دهد تا از رهگذر آن بتواند گوشه‌ای از دردها و رنج‌های خود را بیان کند؛ دردهایی را که به خاطر کسانی که آنان را دوست می‌دارد تحمل می‌کند و همهٔ آن‌ها را به جان می‌خرد تا میل باطنی خود برای رویایی با ستمگران نشان دهد. (ر.ک: الضاوی، ۱۹۹۸م: ۲۷)

«كيف لا أنفدُ عن صدري جلاميدَ / الجلاميدَ الثقال / كيف لا أصرعُ أوجاعي و موتي / كيف لا أضرعُ في ذلٍّ و صمتٍ / ردّي ربّي إلى أرضي / أعدني للحياة / و ليكن ما كان، ما عانيت منها / حنة الصلب و أعياد الطغاة/ غير أني سوف ألقى من أحببت/ من لولاهم ما كان لي / بعث، حنين و تمنى.» (حاوي، ۱۹۷۲م: ۱۰۳)

یعنی: چگونه صخره‌های سخت را از سینه برندارم / صخره‌های سنگین را / چگونه پشت دردها و مرگ را بر زمین نیاورم / چگونه خاموش و بیصدا مویه سر ندهم / پرودگارم مرا به سر زمین من باز گردانده است / تو نیز مرا به زندگی باز گردان / بگذار رنج‌هایی که از آن دیده‌ام بر دوش بکشم / رنج مصلوب شدن و شادی و پایکوبی ستمگران / با این همه طولی

نمی‌کشد که دیده‌ام به جمال چهره همه آنانی که دوستشان دارم روشن خواهد شد/ همانانی که اگر نبودند، نه رستاخیزی بود، نه شوقی و نه امیدی.

۲-۴ نماد فدا دهی و زندگی از رهگذر مرگ

از جمله مفاهیمی مهم که واژه مسیح با خود به همراه دارد و شاعران آن را در شعر خود بکار برده‌اند، فدا دهی و قربانی دادن است. «مرگ فدایی، مرگی پربار و لبریز از مفاهیم عالی و با مرگ عادی از اساس متفاوت است. ایده چنین مرگی از دو منشا اقتباس شده است. اندیشه فدا دهی در مسیحیت و تحمل بار گناهان بشر، برای آنکه صلح در عالم تحقق یابد و ایده تقدیم قربانی آنگونه که در آیین انسان‌های نخستین پدید آمده و در طی تاریخ بشر و در اسطوره‌ها پا برجا مانده است.» (رجایی، ۱۳۸۱ش: ۱۰۸) از همین روست که مسیح^(ع) در شعر شاعران معاصر عرب به عنوان اسطوره‌ای برای بیان درد و رنج نجات‌دهنده و ایجاد روح امید و پایداری استفاده می‌شود.

سیاب از جمله شاعرانی است که به این مفهوم توجه داشته است. برخی معتقدند که سیاب این مفهوم را از شعر الیوت گرفته است؛ البته ایده فدا دهی مسیحیت و مصلوب شدن مسیح برای تحمل خطاهای بشر ویژه «الیوت» نیست و لزومی ندارد کاربرد این مفهوم را به او منحصر کرد؛ خاستگاه این مفهوم در شعر سیاب از هرکجا باشد، در تحول فکری او، اشتیاق به مرگ که در قصیده «النهر و الموت» تجلی می‌یابد و به اندیشه قربانی کردن نمادین منتهی می‌شود. این قصیده -که از زیباترین آثار سیاب است- با تصویر یکی از نمادهای بومی برگرفته از زادگاه شاعر؛ یعنی جیکور آغاز می‌شود و دو بخش دارد: در بخش اول ایده مرگ در زندگی است و در بخش دوم تجسم اندیشه زندگی در مرگ؛ اما در قصیده «المسیح بعد الصلب» شخصیت مسیح^(ع) چهارچوب و قالب کلی شعر را تشکیل می‌دهد، به صورتی که تمام ابعاد تجربه معاصر شاعر بر ویژگی‌های حقیقی این شخصیت منطبق می‌گردد. سیاب برای بیان تجربه خاص خود مسیح^(ع) را برمی‌گزیند و تجربه ویژه شعری او در مفهوم کلی تصویر فداکاری (شاعر) مبارز در راه وطن و مردمش و شهادت در راه رستاخیز فکری آن‌هاست. برای بیان این تجربه شعری از مصلوب شدن و فداگشتن مسیح^(ع) استفاده می‌کند تا ایده زندگی در پی مرگ و زندگی از رهگذر مرگ را ترسیم کند که سخت به آن دل بسته است. شاعر در این قصیده سه ویژگی را برای تعبیر انتخاب می‌کند؛ به صلیب کشیده شدن، فدا دهی و زندگی از رهگذر مرگ است. و این در واقع تصویر رنج و عذابی است که او خود در راه ملتش متحمل شده یا بار دردهایی است که هر

فدایی مبارز دیگری در این راه به دوش خواهد کشید. «او با الهام از ویژگی‌های کلیدی آن حضرت، تجربهٔ معاصر را از سطحی شخصی به سطحی فراگیر و بشری بالا برده است. رویداد بر صلیب شدن، تحمل رنج و نهایتاً رستاخیز آن حضرت با کیفیت هنری مطلوبی تصویر شده و شهر، ملت، قاتلان و دوستان خیانت پیشهٔ مسیح در ساختاری معاصر تجلی یافته است.» (رجایی، ۱۳۹۰ش: ۹۵) سرآغاز قصیده تصویر مسیح^(ع) است بعد از مصلوب شدن، آنگاه که او را از صلیب پایین می‌کشند؛ اما او همچنان حس می‌کند و می‌فهمد، به نوعی اندوه و مویهٔ شهر را در سوگ خویش درک می‌کند و این به او تسلی خاطر می‌بخشد. از آن رو، آثار و نتایج فداکاری اش به تدریج هویدا می‌شود و نوید بیداری و رستاخیز مردم می‌دهد و این به معنای آن است که او در مرگ خویش زنده است. بند دوم قصیده، تصویر حالت انبساط روحی و گشادگی خاطر مسیح^(ع) است؛ زیرا که مردمش از طریق مرگ و فدادهی زندگی یافته‌اند؛ برای بیان چنین حالتی سیاب از مفاهیم آشنا و ملموس و عناصر اسطوره‌ای خاص خودش استفاده می‌کند:

«بَعْدَ مَا أَنْزَلُونِي سَمِعْتُ الرِّيحَ / فِي نُوحٍ طَوِيلٍ تَسْفُفُ النَّخِيلَ / وَالْحَطِي وَهِيَ تَنَائِي. إِذَنْ فَالْجِرَاحُ / وَالصَّلِيبُ الَّذِي سَمَّرُونِي عَلَيْهِ طَوَالَ الْأَصِيلِ / لَمْ تُمْتَنِي. وَأَنْصَتَ: كَانِ الْعَوِيلُ / يَغْبُرُ السَّهْلَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْمَدِينَةِ / مِثْلَ حَبْلِ يَشُدُّ السَّفِينَةَ / وَ هِيَ تَهْوِي لِإِلِي الْقَاعِ / كَانِ النُّوَّاحُ / مِثْلَ خَيْطٍ مِنَ النُّورِ / بَيْنَ الصُّبْحِ وَاللَّجِي، فِي سَمَاءِ الشَّتَاءِ الْحَزِينَةِ / ثُمَّ تَغْفُو، عَلِي مَا تُحْسُ الْمَدِينَةَ...» (السياب: ۲۲۲ به نقل از رجایی، ۱۳۸۱ش: ۱۰۹)

یعنی: آنگاه که مرا از صلیب به زیر آوردند، می‌شنیدم که باد در میان نخلستان می‌نالید و صدای قدم‌ها را می‌شنیدم که دور می‌شد. پس این زخم‌ها، و این صلیب که مرا در طول شب به آن آویختند، مرا نمیرانده است، گوش می‌سپارم: گویا پژواک ناله‌ها، فاصلهٔ دشت را میان من تا شهر می‌پیماید، مانند ریسمانی که کشتی را محکم نگه می‌دارد، آنگاه که کشتی به اعماق دریا فرومی‌رود گویی ناله و مویه شهر، مانند رشته‌ای از نور، در آسمان اندوهگین زمستان، میان سپیده و تاریکی کشیده شده، و آنگاه شهر با آنچه حس می‌کند و به خوابی سبک فرومی‌رود.

۳-۴ نماد شهر قدس

واژهٔ مسیح در نظر فدوی طوقان نماد شهر قدس است؛ شهری که به دست جلادان یهودی به دار آویخته شد. شاعر معتقد است آنان که روزی با به دارآویختن حضرت مسیح^(ع) مرتکب گناه شدند، این بار با به صلیب کشیدن شهر قدس بار دیگر دستان خود را به گناه آلوده کردند.

«یا سیدُ یا مجدَّ الاکوان/ فی عیدک تُصلِّبُ هذا العام/ أفرأخ القدس/ صَمَّتْ فی عیدک یا سیدُ کُلُّ الأجراس/ یا سیدُ یا مجدَّ القدس/ من یترُّ الأحران، من الهوة، من قاع اللیل / من قلبِ الویل / یرتفعُ الیک أنیرُ القدس/ رحماکُ أجز یا سیدُ عنها هذی الکأس...» (طوفان، ۲۰۰۰م: ۴۹۹)

یعنی: آقا، ای فخر کائنات! امسال عید تولد تو شادی های قدس به صلیب کشیده می‌شوند، در شب میلاد تو ای آقا تمام ناقوس‌ها خاموش می‌شوند... ای بزرگوار، ای مایهٔ عظمت قدس، از درون چاه غم و اندوه‌ها، از دوران گودال، از دل تاریکی شب، از درون فتنه‌ها، ناله‌های قدس به سوی تو بلند می‌شوند، خدا بر تو رحمت فرستد این جام هلاکت را از آن برگیر.

نزار قبانی نیز گاه نگاهی به این موضوع دارد. او با تعبیر به سرقت بردن مسیح قصد دارد تا فقدان امید و سرقت روحیهٔ عرب را به تصویر بکشد. شاید علاوه بر فقدان روحیهٔ امید می-خواهد بیت المقدس را -که جایگاه ظهور مسیح است- مصادره به مطلوب کند و ما را از همراهی با او در آخرالزمان و در هنگام ایجاد عدالت اجتماعی محروم کرده‌اند.

«سرقتم المسیح من منزله فی الناصرة / فصقَّ العالمُ للمغامرة... [یعنی] مسیح را از منزلش در ناصره ربودید و دنیا بر این هیاهو کف زد.» (به نقل از خسروی، ۱۳۹۱: ۱۵۲)

۴-۴-۴-۴ زنده کردن روح امید و پایداری

توجه عزالدین المناصر را به فراخوانی شخصیت‌های تاریخی و دینی باید در روح ملی و روحیهٔ کاوشگری او در ریشهٔ ملت فلسطین جستجو کرد. مسیح^(ع) نیز از جمله شخصیت‌های دینی است که سهمی بسزا از شعر عزالدین را به خود اختصاص می‌دهد. وی رنج‌ها و دردهایی را که حضرت مسیح^(ع) از قوم یهود کشیده است، دست مایه خود قرار می‌دهد تا رنج یک فلسطینی را به تصویر بکشد. وی در قصیدهٔ «جهویّه» با اسطوره مسیح همذات‌پنداری می‌کند:

«أنا و المسیح/ وُلدنا بمنطقه واحدة/ فإذا لم یطر فی الصباح جُناحی/ علیک بأن تقبض الريح/ ثم تشم جراحی/ مع الثقل فی القهوه الباردة/ أنا و المسیح زاعیان... / و أنا أتمضمض من عنب الأنبياء/ قارع الروح والطول، قُرب سماء الخلیل...» (المناصره، ۲۰۰۱م: ۶۶۶)

یعنی: من و مسیح در یک دیار زاده شدیم. پس اگر در سپیده‌دم بالهیم برای پرواز گشوده نشد، تو باید باد را در بند کنی، سپس زخمم را با بوی بد قهوه سرد ببویی. من و مسیح هر دو چوپانیم من با روحی بلند در آسمان الخلیل فقط مزه‌ای انگور انبیاء چشیده‌ام. عزالدین مناصره با زبان اسطوره‌ای دردها و رنج‌های بی‌پایان ملت دربند خود را بیان می-کند تا ساخت شعری را ژرفا بخشد و بر زیبایی آن بیفزاید. می‌توان علت علاقهٔ شدید عزالدین

به اسطوره‌های کهن سرزمینش را در تجربهٔ فکری و زندگی وی یافت. تجربه غربت و آوارگی و تبعید که موجب شد احساس کند، او یک فلسطینی بدون وطن است، بدون سرزمین، بدون ریشه، بدون هویت. گویی از هرچه رنگ تعلق به خود می‌گیرد، احساس آزادی می‌کند، اینگونه خود را دل‌باختهٔ شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای نشان می‌دهد. مناصره می‌کوشد فراخوانی شخصیت‌های دینی و پرداختن به تاریخ و میراث کهن، همگان را به پایداری در برابر اشغالگران دعوت کند او خود و مسیح^(ع) را زادهٔ یک منطقه جغرافیایی به شمار می‌آورد؛ اما گرفتار می‌شود و مسیح^(ع) مبعوث می‌گردد. مسیح^(ع) در شعر او امید به رهایی را در میان ملت شکست خورده و ناامید عرب زنده می‌کند.

سیمای مسیح در شعر نزار قبانی نیز بعد پایداری به خود می‌گیرد. «او نیز برای امید دادن و نوید آزادی و تقویت روحیه و حس مبارزه بکار می‌گیرد. قبانی که از ویژگی‌های بارز و عینی در رفتار عموم مردم جامعه‌اش را ضعف امید و ناباوری به آینده می‌بیند، با یادآوری موعود و قیام برای نجات درصدد تقویت این حس در بین امتش برمی‌آید؛ زیرا وی معتقد است با توجه به مسألهٔ امید و امیدواری در زندگی فردی و اجتماعی می‌توان بسیاری از مشکلات را رفع نمود و زندگی سخت و نابسامان را تبدیل به زندگی خوش و قابل تحمل نمود و برای این هدف در چندین قسمت از قصایدش مسیح را فرا می‌خواند.»

«و لیسَ هذا الجسدُ المصلوبُ/ فوقَ حائطِ الأحزانِ کالمسیحِ ... این جسد به دار آویخته شده/ بر بالای دیوارهای اندوه همانند مسیح نیست.» (به نقل از خسروی، ۱۳۹۱: ش ۱۴۹)

«یا قدسُ یا مدینةَ الأحزانِ/ من يُنقذُ المسیحَ مَن قَتَلوا المسیحَ؟ ... ای قدس ای شهر اندوه/ چه کسی مسیح را از دست قاتلان نجات می‌دهد؟» (همان: ۱۴۹)

۵-۴ نماد رستاخیز و پیروزی

مسیح نیز در شعر محمود درویش، نماد مبارزه و قربانی است که مفاهیم رستاخیز و پیروزی را به همراه دارد:

«من غابة الزيتون/ جاء الصدي.../ و كنتُ مصلوبا علي النارِ/ أقول للغربان: لاتنهشي/ فرما أرجع للدار/ و رَمًا تشتي السماء/ رَمًا.../ تظفي هذا الخشب الضاري/ أنزل يوما عن صليبي/ تري.../ كيف أعود حافيا...عاري...» (درویش، ۱۹۸۹: م ۲ / ۴۳۰)

یعنی: از بیشه زیتون صدا آمد/ من مصلوب بودم روی آتش‌ها/ می‌گفتم: ای زاغان! بس بادتان شیون! شاید که برگردم به خانه خویش/ شاید افق / یک لحظه بارانی شود، شاید/ وین

شعله درنده را، یکبار بنشانند، روز می‌آیم فرود از این صلیب خویش / وانگه مرا، آن روز خواهی دید/ عریان وبا پای برهنه.

صلیب نیز نمادی از زندگی مسیح است که در اشعار محمود درویش جلوه‌گری می‌کند. این نماد در شعر محمود درویش نمودی آشکار دارد؛ زیرا شاعر خود را متعلق به سرزمینی می‌داند که مسیح^(ع) در آن می‌زیست. او اعمال یهودیان را با مصیبت وارده بر مسیح^(ع) همسو می‌داند؛ زیرا یهودیان قصد دارند، فلسطین را هم به دار بیاویزند. صلیب در واقع نمادی جهانی است و در نظر محمود درویش نماد عذاب‌ها و مصیبت‌های وارده بر فلسطین است که قلب شاعر را سخت می‌آزارد:

«لو أنّ السید المصلوب لم یکبر علی عرش الصلیب / ظل طفلاً ضائع الجرح، الجبان.» (درویش، ۱۹۸۹م: ج ۱/۳۴۹)

یعنی: اگر عیسی^(ع) بر صلیب بزرگ نمی‌شد، اکنون طفلی ضعیف و ترسو بود. زمین نیز نماد مادر و سالار بانو، سرچشمه وجود زندگی و پشتیبان در مقابل قوای نابودگراست. شاعر در «قصیده الارض» زمین را سالاریانو می‌خواند که مسیح^(ع) از آلام آن خارج شده است:

«سَیَدَتِ الْأَرْضِ! ... هَذَا اخضراؤ المدی و احمراؤ الحجاره / هذا نشیدی / و هذا خروج المسیح من الجرح و الریح / نخضر مثل الثبات یُعْطِی مسامیرهُ و قیودی / و هذا الصعود الفی العریّی إلی الخُلم و القدس.» (درویش، ۱۹۸۹م: ج ۲/۴۷۵)

یعنی: ای زمین، سالار بانوی من! پس از من کدام سرود بر بطن پرچین‌وشکن تو راه خواهد سپرد؟ این است سبزشدن افق و سرخ شدن سنگ، این است سرود من، و این است بیرون شدن مسیح از زخم و باد، سبز چون گیاه میخ‌های خود را و بندهای مرا می‌پوشاند، و این است سرود من، و این است برخاستن جوان عرب تا رویا و قدس.

۶-۴ منجی‌رهای بخش

از جمله مفاهیمی که با نام مسیح همراه است؛ منجی‌رهای بخش است. «ایده منجی‌رهای بخش محور اساسی ترانه‌های شعری شاعران تموزی است که اسطوره‌های رهایی و فدا را از نو زنده می‌کردند. این سروده‌ها به برکت شعر سیب جلوه‌ای بدیع یافتند که بسیاری از شاعران از جمله صلاح عبدالصبور به آن روی آوردند. به نظر می‌رسد که تحول فکری شاعر او را از اندیشه و موضع قبلی‌اش - یعنی پافشاری بر ناامیدی و احساس بیهودگی - منصرف ساخت و دغدغه حقیقت و سرنوشت انسان را در دلش انداخت. این تغییر مسیر و اتخاذ طریقی دیگر در

اندیشه و سلوک، در قصیدهٔ «القدیس» جلوه‌ای آشکار می‌یابد. شاعر در این قصیده از شخصیت عیسی^(ع) تصویری مجسم می‌کند که این اندیشه جدید به روشنی در آن متجلی می‌شود و در عین حال نشان از تأثر عبدالصبور از سیاب دارد که بارها در تجسم بخشیدن به مفهوم فدایی رهایی بخش از این شخصیت قدسی استمداد جسته بود. تصویری که در این قصیده از مسیح ترسیم می‌شود، برگرفته از دو منبع قرآن و انجیل است.» (رجایی، ۱۳۸۱ش: ۱۶۱)

«إِلَى، إِلَيَّ، يَا غُرَبَاءَ، يَا فُقَرَاءَ، يَا مَرْضِي/كَسِيرِي الْقَلْبِ وِ الْأَعْضَاءِ، قَدْ أَنْزَلْتُ مَائِدَتِي/ إِلَيَّ إِلَيَّ / لِنَطْعَمَ كِسْرَةَ مِنْ حَكْمِهِ الْأَجْبَالِ مَعْمُوسَةً/ بَطِيْشِ زَمَانِنَا الْمِرَاخِ/ نَكْسَرُ ثُمَّ نَشْكُرُ قَلْبِنَا الْمَهَادِي/ لِيَرْسِينَا عَلِي شَطِّ الْيَقِيْنِ/ قَدْ أَضَلَّ الْعُقْلُ مَسْرَانَا/ إِلَيَّ، إِلَيَّ...» (عبد الصبور، ۱۷۵/۱)

یعنی: ای غریبه ها، ای بینوایان، ای بیماران به سوی من بیایید، با دل‌ها و اعضای شکسته بیایید، مائده‌ام را فرو فرستاده‌ام، به سوی من بیایید، بیاید، تا قطعه‌ای از حکمت نسل‌ها را بچشیم، قطعه‌ای آغشته به سبک سری زمان پرتلاطم را، قطعه‌ای بشکنیم و سپاس دل‌های خویش بگذاریم که هدایت‌مان می‌کند تا بر شط‌یقین لنگر اندازیم؛ چرا که عقل راه ما را گم کرده است، به سوی من بیایید، بیایید.

عبدالمعطی حجازی نیز در قصیدهٔ «أناشید» با تلمیح به شخصیت مسیح^(ع) تصویری دردناک از مادران و کودکان فلسطینی عرضه می‌کند؛ مادرانی که با از دست دادن فرزندان خود جامه‌ای سیاه به تن کرده‌اند و در اردوگاه پناهندگان در سرزمین اشغالی به سر می‌برند؛ مادرانی که هر شب با تصویری از منجی، چشم خود را می‌بندند و به خواب می‌روند:

«نَحْنُ النِّسَاءُ الْغَارِقَاتُ فِي الظَّلَالِ/ الرَّاهِبَاتُ فِي انْتِظَارِ أَنْ يَعُودَ / مَسِيحِنَا الْمَصْلُوبِ فِي قَلْبِ الْيَهُودِ / مَسِيحِنَا/ دِمَاؤُهُ عَلَى التَّلَالِ/ وَ الْجِبَالِ/ مَسِيحِنَا عَيْنَاهُ عَشْبٌ/ شَعْرُهُ الْوَهَاجُ لَوْنُ الْبَرْتَقَالِ...» (حجازی، ۲۰۰۱ م: ۳۵۳)

یعنی: ما زنان، غرق در تاریکی، چشم براه هستیم تا مسیح به بر صلیب شده ما در دل یهود بازگردد، خون او بر تپه‌ها، و کوچه‌ها ریخته شده، مسیح ما، چشمانش سبزه زاری است، مویی برافروخته به رنگ پرتقال دارد.

۷-۴ جاودانگی

«خلیل حاوی، مسیح را منجی بشریت و واسطهٔ رستاخیزی جاودانه می‌داند؛ چهره‌ای اسطوره‌ای که تجلی جاودانگی است؛ شخصیتی که با ظهور یکبارهاش، حیاتی نیکو و تحولی شگرف را به ارمغان می‌آورد. شعر حاوی بگونه‌ای مستقیم به نماد مسیح اشاره می‌کند و نقش بازگشت

جاودانه‌اش را در زندگی جامعه درهم شکسته، نشان می‌دهد؛ جامعه‌ای که از جور حاکمان بیدادگر نابود گشته و از بی‌عدالتی‌ها، نامردمی‌ها، نابرابری‌های اجتماعی، ناهنجاری‌ها و سیاهی‌ها رنج می‌برد. مسیح در این میان نوری است که طلوع می‌کند و سپیده‌دمی است که ظلمت شب تیره را کنار می‌زند. مسیح نمادی از رهایی است؛ اسطوره‌ای است از شکوه و گیرایی که به آرزوی بی‌پایان نظر دارد.» (رضوان، ۱۳۹۲م: ۹۱)

آدونیس از ژرف‌اندیش‌ترین و خوش‌فکرترین شعرشناسان معاصر که دغدغه نوگرایی دائم، بویژه در زبان، تصویر و ساختار دارد. وی اسطوره را برای رهایی از عقلانیت علم و ثبات شکل و معنا برمی‌گزیند. آدونیس در رؤیا به گذشته سفر می‌کند و با اساطیر دیدار می‌نماید و با بهره‌گیری از زمان ازلی - که لحظه خلق و آفرینش است - دست به کشف و ابداع می‌زند. و از این طریق چهره اشیاء و روابط آن‌ها با انسان را تغییر می‌دهد. او تاریخ را با اشاره‌های می‌شوید تا اساطیر جدید بسازد، اساطیری که از روزها نگهداری می‌کند. او این اساطیر را با رؤیا می‌سازد و از این طریق به سحر کلمات و قوه تاثیرشان دست می‌یابد. (ابوعلی، ۲۰۰۹م: ۱۳۷-۱۳۹)

ویژگی دیگر اسطوره‌سرایی آدونیس آمیخته شدن او با نمادهای اسطوره‌ای است. او در برخی از اشعار خود توانست به زیبایی و به صورت کاملاً طبیعی اسطوره را به خدمت گیرد و جامه اسطوره را چنان برتن اشعار خود بپوشاند که مکنونات درونی‌اش را به وضوح بیان کند و تصویرگری‌های مولد و پویایش را کامل‌تر و پرمحتواتر سازد.

در افسانه فینیق «مرغ آتش» (=ققنوس در ادبیات ما) که بیشترین بسامد را در اشعار اسطوره‌ای آدونیس دارد، آتش و خاکستر نشانه حیات است و شاعر رهایی و خلاص خویش را از رنج‌ها و دردها و بینوایی دوران کودکی و نیز از سرکوب و اختناق موجود، در وجود ققنوس و سر برآوردنش از میان خاکستر پس از سوختن می‌بیند و دلیل پیوند روحی و عاطفی با این مرغ افسانه‌ای نیز همین است. او در واقع از ملت عرب نیز می‌خواهد که همچون ققنوس پس از زوال و سوختن دوباره زنده شود. اسطوره ققنوس و نتیجه آن؛ یعنی زندگی دوباره و رستاخیز و آغاز حرکت و نشاط و ... چنان با جان و روح آدونیس درآمیخته و در احساس و ضمیر ناخودآگاهش ریشه دوانیده است که در یکی از سروده‌هایش در تخیل و رؤیا پرواز می‌کند و در بعلبک محل سوختن ققنوس و در واقع آتشگاه این پرنده فرود می‌آید. آدونیس حتی از حادثه به صلیب کشیدن حضرت مسیح^(ع) نیز برای به تصویر کشیدن این مضمون سود می‌جوید گرچه ماجرای مسیح افسانه نیست؛ اما در فدا شدن برای دیگران و نیز فنا نشدن در اثر مردن

ظاهری به افسانهٔ ققنوس یا تموز (ادونیس) شباهت دارد. البته شاعر در مقطع زیر از مسیح به صراحت نام نمی‌برد؛ اما از واژه‌ها و نیز مضمون می‌توان به راحتی دریافت که منظورش حضرت مسیح (ع) است. (عرب، ۱۳۸۳: ۳۵-۴۱) او خطاب به ققنوس از به صلیب کشیده شدن مسیح چنین می‌گوید:

«للموت، یا فینق، فی شبابنا/ للموت فی حیاتنا منابع، بیادر/ لیس ریا حده و لا صدی القبور فی خطوره/ و أمس مات و أحد مات علی صلیبه/ خبا و عاد وهجه من الرماد و الدجی/ تأججا و ها، له أحنحة بعدد الزهور فی بلادنا/ بعدد الايام و السنین و الحصى/ مثلک یا فینق فاض حبه علا، أحس جوعنا به...» (ادونیس، ۱۹۷۵: ۷۲)

یعنی: ای ققنوس، مرگ در جوانی ما، مرگ در زندگی ما، سرچشمه‌هایی دارد و خرمن‌هایی در گذر مرگ تنها باد تنهایی و پژواک گور نیست. دیروز یکی بر روی صلیب مرد. خاموش شد؛ اما دوباره از دل خاکستر و تاریکی درخشید. اینک بال‌هایی دارد به شماره تمام شکوفه-های سرزمین‌مان، به تعداد روزها و سال‌ها و ریگ‌ها، همچون تو ای ققنوس، سرشار از عشق شده و اوج گرفته و عطش ما را نسبت به خود احساس کرده است.

نتیجه

بهره‌گیری از نماد و رمز یکی از ویژگی‌های شعر و ادب معاصر عربی است که آن را از شعر و ادب قدیم متمایز می‌سازد، و هدف از بالا بردن ارزش هنری اثر ادبی با آرایهٔ معانی و مفاهیم گوناگون از یک نماد دینی است. شاعر پایداری نیز می‌کوشد با الهام از سنت گذشتهٔ خود ضمن آفرینش یک اثر ادبی ماندگار، روحیهٔ آزادی‌خواهی، مبارزه و تلاش و فداکاری در راه هدف را در مردم زنده کند. به همین سبب از شخصیت‌های دینی و بویژه از پیامبران بهره می‌گیرد.

از آنجا که زندگی مسیح با درد و رنج، صبر و شکیبایی، تلاش برای آزادی و مبارزه و پایداری در راه هدف همراه است، نمادی است برای همهٔ ارزش‌های انسانی و شاعران کوشیده‌اند تا با او هم ذات‌پنداری کنند و از ارزش‌ها و فضیلت‌های او سرمشق بگیرند و هر جا که پای مقاومت و دفاع از مظلوم به میان می‌آید نام مسیح هم جلوه‌گری می‌کند.

شاعران معاصر پیوندهای بیشتری را میان تجربه‌های خود و جریان‌های زندگی امروز و تجربه-های مسیح می‌یابند، لذا نسبت به شخصیت دیگر پیامبران، با او احساس آزادی بیشتری دارند، موضوع به صلیب کشیده شدن، فدادهی و زندگی از رهگذر مرگ، سه مفهومی است که توجه شاعران را بیشتر به خود جلب کرده است. از این رو، نماد مسیح بیشتر به این مفاهیم بکار رفته

است: نماد درد و رنج، فدادهی و زندگی از رهگذر مرگ، منجی رهایی بخش، نماد شهر مقدس، رمز جاودانگی، نماد رستاخیز و پیروزی.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. آیین‌وند، صادق. (۱۳۷۰ش). «ادبیات مقاومت»؛ **کیهان فرهنگی**، شماره هفتاد و نهم، صص ۳۴-۳۵.
۲. حسن لی، کاووس. (۱۳۸۶ش). **گونه‌های نو آوری در شعر معاصر ایران**؛ تهران: نشر ثالث.
۳. خسروی، کبری و دیگران. (۱۳۹۱ش). «فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر نزار قبانی» **فصلنامه لسان مبین**، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۳۹-۱۶۳.
۴. درویش، محمود. (۱۳۵۸ش). **آخرشب**؛ ترجمه موسی اسوار، تهران: انتشارات سروش.
۵. رجایی، نجمه. (۱۳۸۱ش). **اسطوره های رهایی**؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۶. رجایی، نجمه و علی اصغر حبیبی. (۱۳۹۰ش). «تکنیک نقاب در قصیده "المسیح بعدالصلب" بدر شاکر السیاب»؛ **نشریه ادب عربی**، شماره یکم، سال سوم، صص ۸۵-۱۱۵.
۷. رضوان، هادی و نسرين مولودی. (۱۳۹۲ش). «بررسی شخصیت مسیح در شعر خلیل حاوی»؛ **نشریه ادب عربی**، شماره دوم، سال پنجم، صص ۸۹-۱۱۲.
۸. شکری، غالی. (۱۳۶۶ش). **ادب المقاومة**؛ ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: نشر نو.
۹. عرب، عباس. (۱۳۸۳ش). **ادونیس در عرصه شعر و نقد معاصر عرب**؛ مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۰. عرب، عباس و محمدجواد حصاری. (۱۳۸۸ش). «حضور نمادین پیامبران در شعر معاصر عربی»؛ **مجله زبان و ادبیات عربی**، شماره یکم، صص ۱۱۷-۱۳۹.

ب) منابع عربی

۱. ابوعلی، رجا. (۲۰۰۹م). **الاسطورة في شعر ادونیس**؛ ط ۲، دمشق: التكوين.
۲. ادونیس، علی احمد سعید. (۱۹۷۵م). **الاعمال الشعرية الكاملة**؛ بیروت: دارالعودة.
۳. حاوی، خلیل. (۱۹۷۴م). **دیوان خلیل حاوی**؛ بیروت: دارالعودة.
۴. الحسین، قسی. (د.ت). **الموت والحياة في شعر المقاومة**؛ بیروت: دارالرائد العربی.

۵. درویش، محمود. (۱۹۸۹م). دیوان؛ بیروت: دار العوده.
۶. السیاب، بدر شاکر. (د.ت). المجموعه الشعریه الكامله؛ بیروت: دارالمنتظر للطباعه و النشر.
۷. الضاوي، أحمد عرفات. (۱۹۹۸م). التراث في شعر رواد الشعر الحديث؛ ط ۱، دبي: مطابع البيان.
۸. طوقان، فدوي. (۲۰۰۰م). دیوان؛ بیروت: دارالعوده.
۹. حجازي، عبدالمعطي. (۲۰۰۱م). دیوان؛ بیروت: دارالعوده.
۱۰. عشرى زائد، علی (۱۹۹۷م) استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر، القايره، دارالفکر العربی.
۱۱. الکرکي، خالد. (۱۹۸۹م). الرموز التراثية في الشعر العربي الحديث؛ ط ۱، بیروت: دارالجيل.
۱۲. المناصره، عزالدين. (۲۰۰۱م). الأعمال الشعرية؛ بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
۱۳. الحسين، قصة. (۱۹۷۲م). الموت والحياة في شعر المقاومة؛ ط ۱، بیروت: دار الرائد العربی.
۱۴. عبدالصبور، صلاح. (۱۹۹۸م). دیوان؛ بیروت: دارالعوده.
۱۵. کندي، محمد علی. (۲۰۰۳م). الرمز و القناع في الشعر العربي الحديث؛ ط ۱، بیروت، دارالكتاب الجديد المتحدّة.
۱۶. الیافی، نعیم. (۱۹۹۳م). أوهج الحدائث في القصيده العربيه الحديثة؛ دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.

فصلنامه لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال ششم، دوره جدید، شماره بیستم، تابستان ۱۳۹۴
استدعاء الشخصيات الدينية في شعر المقاومة الحديث
(شخصية المسيح^(ع) نموذجاً)*

عبدالعلي آل بويه لنگرودي

أستاذ مشارك في اللغة العربية و آدابها بجامعة الإمام الخميني الدولية

مرضى اميري

طالب الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة الإمام الخميني الدولية

الملخص

إن شاعر المقاومة العربي المعاصر شاعر واع ومسؤول؛ واع بما يجري حوله من الأحداث ومسؤول تجاه مصير شعبه وبلاده. إنه وتحقيقاً للحرية والعزة والاستقلال لمواطنيه وبلاده ولكي ينتهج الشعر نهجاً مقدساً سلكه شعبه، يستخدم كل ما لديه من الآليات والامكانيات ومنها الاهتمام بالتراث. ومن أجل أن يبقى كلامه نافذاً ومحتفظاً بقيمته الفنية يتجه نحو الشخصيات الموروثة من التاريخ إلى الدينية ويستدعيها عوناً للتعبير عما يشغل باله على ألسنة أصحابها؛ وذلك باستخدام تقنية القناع تارة، والأساطير القومية والعالمية تارة أخرى وأخيراً باستدعاء الشخصيات التراثية. يستهدف هذا المقال مستخدماً المنهج الوصفي التحليلي دراسة شخصية المسيح^(ع) وتوظيفه في شعر المقاومة العربي الحديث. وبما أن حياة المسيح كانت ممتزجة بالمعاناة والصبر والسعي وراء الحرية والكفاح والمقاومة في سبيل الهدف، فقد أصبح رمزاً للقيم الإنسانية الجمعاء. أثبت ما أنجزه هذا المقال أن شخصية المسيح^(ع) تمّ توظيفها في شعر المقاومة الحديث على الدلالات التالية: المعاناة والألم، التنفيذ والحياة في الموت، والمنقذ، الأمل والخلود والبعث والانتصار. وبذلك أراد الشاعر المعاصر موحياً بهذه الشخصيات أن يجدد روح الحرية والطموح في أبناء شعبه المضطهد وينقذهم من الواقع الذي انتابهم، ويحقق لهم مستقبلاً زاهراً تسود فيه القيم على ضوء عزة البلاد واستقلالها.

الكلمات الدلالية: أدب المقاومة، الشعر العربي المعاصر، استدعاء الشخصيات الدينية، المسيح^(ع).

*- تاريخ الوصول: ۹۳/۰۴/۰۹ تاريخ القبول: ۹۳/۱۲/۱۹

عنوان بريدالكاتب الإلكتروني: alebooye@hum.ikiu.ac.ir